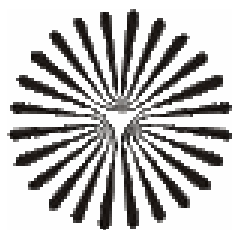


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور مرکز تهران

دانشکده الهیات

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A.)

گرایش: فلسفه اخلاق

**عنوان:**

نقد وظیفه‌گرایی کانت از دیدگاه مک‌اینتایر

**استاد راهنما:**

دکتر محمدحسین مهدوی نژاد

**استاد مشاور:**

دکتر سیدعلی علم الهدی

**نگارش:**

سمیرا منصوری

اردیبهشت ۱۳۹۲

تقدیم به:

---

آنانکه ناتوان شدند که ما به توانایی برسیم....

موهایشان سپید شد تا ما روسفید شویم...

و عاشقانه سوختند تا گرمابخش وجود ما و روشنگر راهمان باشند...

پدر و مادرم

## سپاسگزاری:

---

سپاس و ستایش خدای را که من چون اویی دارم و او چون خودی ندارد.

حال که با لطف خداوند موفق به تنظیم و تدوین این پایان‌نامه شده‌ام، وظیفه‌ی خود می‌دانم که به همه عزیزانی را که اینجانب را طی انجام این پژوهش مساعدت و یاری نموده‌اند و مورد لطف و عنایت خویش قرار داده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد راهنما جناب آقای دکتر محمدحسین مهدوی نژاد که با راهنمایی‌های ارزشمند و صبورانه خویش، راهگشای این پژوهش بوده‌اند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

از همفکری و مساعدت استاد مشاور جناب آقای دکتر سیدعلی علم‌الهدی تشکر و قدردانی می‌نمایم.

از همکاری و مساعدت کلیه کسانی مرا در امر تهیه منابع مورد نیاز این تحقیق یاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده.....	۱
مقدمه.....	۲
<b>کلیات تحقیق</b>	
۱- بیان مسئله.....	۵
۲- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش.....	۷
۳- روش تحقیق.....	۸
۴- پیشینه تحقیق.....	۸
۵- ضرورت و اهداف تحقیق.....	۸
۶- مروری بر مباحث.....	۹
<b>فصل اول: مفاهیم و تعاریف</b>	
۱-۱ مفاهیم و تعاریف.....	۱۱
۱-۱-۱ معناشناسی اخلاق.....	۱۱
۱-۱-۱-۱ معنای لغوی اخلاق.....	۱۱
۱-۱-۱-۲ کاربردهای اخلاق.....	۱۱
۲-۱-۱ علم اخلاق.....	۱۲
۳-۱-۱ پژوهش‌های اخلاقی.....	۱۳
۱-۳-۱-۱ فرااخلاق.....	۱۳
۲-۳-۱-۱ اخلاق هنجاری.....	۱۴
۳-۳-۱-۱ اخلاق کاربردی.....	۱۵
۴-۳-۱-۱ اخلاق توصیفی.....	۱۵
<b>فصل دوم: نظریه‌های اخلاقی دوره مدرنیسم از سودگروی تا وظیفه‌گروی کانت</b>	
۱-۲ مقدمه.....	۱۸
۲-۲ غایت‌گرایی.....	۱۸
۱-۲-۲ انواع نظریات غایت‌انگار.....	۱۹
۲-۲-۲ خودمحوری اخلاقی.....	۱۹
۳-۲-۲ فایده‌باوری.....	۲۰

۲۱	۴-۲-۲ فایده‌باوری کلاسیک (عمل‌نگر).....
۲۱	۵-۲-۲ فایده‌باوری قاعده‌نگر کثرت‌گرایانه (آرمانی).....
۲۱	۶-۲-۲ سودگروی عمل‌نگر و سودگروی قاعده‌نگر.....
۲۲	۷-۲-۲ نقدهایی بر سودگروی.....
۲۵	۳-۲-۳ نظریه‌های وظیفه‌گرا.....
۲۵	۱-۳-۲ ماهیت وظیفه‌گرایی.....
۲۷	۲-۳-۲ انواع وظیفه‌گرایی.....
۲۷	۱-۲-۳-۲ نظریات وظیفه‌گروانه عمل‌نگر.....
۲۷	۱-۱-۲-۳-۲ نقدهایی بر وظیفه‌گروی عمل‌نگر.....
۲۸	۲-۲-۳-۲ نظریات وظیفه‌گروانه قاعده‌نگر.....
۲۸	۴-۲-۴ مبانی معرفت‌شناختی کانت.....
۲۹	۱-۴-۲ عقل نظری و عملی از دیدگاه کانت.....
۳۰	۲-۴-۲ تأثیر کانت از فیلسوفان ماقبل خود.....
۳۲	۳-۴-۲ دیدگاه کانت در رابطه با اختیار و اراده انسان.....
۳۶	۵-۴-۲ شیوه درک یا اثبات خدا از منظر کانت.....
۳۸	۶-۴-۲ ضرورت وجود خدا از دیدگاه کانت.....
۴۰	۷-۴-۲ نظریه اخلاقی کانت.....
۴۰	۱-۷-۴-۲ اراده خیر.....
۴۱	۲-۷-۴-۲ مفهوم تکلیف.....
۴۳	۳-۷-۴-۲ نیت ادای وظیفه.....
۴۴	۴-۷-۴-۲ امر مطلق.....
۴۷	۵-۷-۴-۲ اساس تکلیف اخلاقی.....
۴۸	۶-۷-۴-۲ وظایف کامل و ناقص.....
۵۰	۸-۴-۲ نقد وظیفه‌گرایی کانت.....
۵۷	۹-۴-۲ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
<b>فصل سوم: مک‌اینتایر و نظریه اخلاقی کانت</b>	
۶۱	۱-۳ مقدمه.....
۶۱	۲-۳ نقد مک‌اینتایر بر مدرنیسم و مؤلفه‌های آن.....
۶۲	۱-۲-۳ مؤلفه‌های مدرنیسم.....

۶۲	۲-۲-۳ ویژگی‌های مدرنیسم
۶۴	۳-۲-۳ نقد مدرنیسم
۷۱	۳-۳ گرفتاری اخلاق جدید
۷۳	۱-۳-۳ مکتب احساس‌گرایی
۷۳	۱-۱-۳-۳ خود احساس‌گرایی
۷۵	۲-۱-۳-۳ نقد احساس‌گرایی
۷۶	۴-۳ بازگشت مک‌ایتتایر به اخلاق فضیلت محور
۷۷	۵-۳-۵-۳ تقریرهای مختلف اخلاق فضیلت
۷۷	۱-۵-۳ اخلاق فضیلت غایت‌گرا و اخلاق فضیلت غیرغایت‌گرا
۷۹	۶-۳ تعریف مک‌ایتتایر از فضیلت
۷۹	۷-۳ ارسطوگرایی مک‌ایتتایر
۸۰	۱-۷-۳ مفهوم محوری برای بازسازی اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی
۸۲	۱-۱-۷-۳ نقش مفهوم عمل در تعریف فضیلت
۸۲	۲-۱-۷-۳ نقش سنت اخلاقی
۸۳	۸-۳ نقد و بررسی
۸۳	۱-۸-۳ روش مک‌ایتتایر
۸۴	۲-۸-۳ نقد مک‌ایتتایر بر وظیفه‌گرایی کانت
۹۱	۴-۸-۳ شکست پروژه روشنگری
۹۲	۹-۳ بررسی نقدهای مک‌ایتتایر
۹۵	۱۰-۳ نتیجه‌گیری و جمع‌بندی
۹۸	خاتمه و نتیجه‌گیری
۱۰۱	پیشنهادات
۱۰۲	فهرست منابع

## چکیده

تحقیق حاضر سعی دارد که نقد مک‌این‌تایر<sup>۱</sup> بر وظیفه‌گرایی کانت را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند. سوال اصلی این تحقیق نقد مک‌این‌تایر بر وظیفه‌گرایی کانت است. از آنجا که نظریه اخلاقی کانت یکی از مهم‌ترین نظریات اخلاقی دوره مدرنیسم است، مک‌این‌تایر مهم‌ترین نقدها را متوجه نظریات اخلاقی دوره مدرنیسم، بویژه وظیفه‌گرایی کانت داشته است. مک‌این‌تایر به این دلیل نظریات اخلاقی دوره مدرنیسم را نقد می‌کند که معتقد است آنها غایت‌شناسی را در زندگی بشر حذف کرده‌اند و به این دلیل نظریه اخلاقی کانت را نقد می‌کنند که معتقد است کانت در طرح نظریه اخلاقی‌اش هم در مدعا و هم در بی‌دلیلی مدعایش قابل نقد است.

**واژگان کلیدی:** اخلاق - تجددگرایی - نقد - وظیفه‌گرایی - فضیلت - کانت - مک‌این‌تایر

---

<sup>۱</sup> MacIntyre



## مقدمه

ایمانوئل کانت<sup>۱</sup> (۱۷۲۸-۱۸۰۴) یکی از بزرگترین فیلسوفان مغرب زمین است که در تحول فلسفه غرب سهم بزرگی دارد. وی انقلابی در عالم فکر به وجود آورد که آن را به انقلاب کپرنیک در عالم افلاک تشبیه کرده است و طبیعی است که چنین فردی نفعاً یا اثباتاً در فیلسوفان پس از خود تأثیر بگذارد. او هم در فلسفه نظری و هم در فلسفه‌ی عملی کتاب‌های ارزنده‌ای نگاشته است. شاهکار او، «نقد عقل محض<sup>۲</sup>»، مهم‌ترین کتاب فلسفه بعد از «مابعدالطبیعه<sup>۳</sup>»ی معلم اول بوده است.

بسیاری از اهل نظر بر این باورند که از زمان ارسطو به بعد، کانت بزرگترین فیلسوف اروپایی است که توانسته آراء فلسفی را به دو دوره‌ی قبل و بعد از خود تقسیم نماید، به طوری که می‌توان فلسفه‌ی او را مبداء تاریخ جدید در تفکر غربی دانست (ماهروزاده، ۱۳۸۳: ۱۷).

اهمیت کانت مخصوصاً از آن‌روست که در دورانی که امواج تند و سهمگین ناشی از فلسفه‌های تجربی و ماده‌انگارانه می‌رفت تا اساس اعتقاد به خدا و بقای نفس و آزادی اراده‌ی انسان را ویران سازد، او می‌کوشید این مفاهیم را اگر نه به شیوه‌ی معمول فیلسوفان گذشته، بلکه به شیوه‌ای نو اثبات کند.

کانت فیلسوفی به تمام و کمال اخلاقی است و فلسفه‌ی اخلاقی خود را بر پایه اعتقاد راسخ به آزادی اراده‌ی انسان بنا نهاده است. و پیداست چنین فیلسوفی صاحب فلسفه‌ی اخلاق خاصی است.

فیلسوف معاصر آلمانی، مارتین‌هایدگر<sup>۴</sup>، می‌گوید: از پایان قرن هجدهم تاکنون، به جرأت می‌توان گفت که هیچ اندیشه‌ای در فلسفه نبوده است که مستقیم یا غیرمستقیم، از فلسفه‌ی کانت نشأت نگرفته باشد؛ لذا اگر کسی فلسفه‌ی کانت را درست بفهمد، کلید اندیشه‌های فیلسوفان بعد از او از هگل<sup>۵</sup> و مارکس<sup>۶</sup> گرفته تا متفکران معاصر غربی را به دست آورده است.

کانت برای فلسفه خود اهمیتی برابر با انقلاب کپرنیک قائل است. به همین جهت می‌گوید: همه‌ی کسانی که زین پس قصد تفکر فلسفی دارند، می‌باید دست از کار بشویند و درنگ کنند، سخن او را بشنوند

---

<sup>۱</sup> Immanuel Kant

<sup>۲</sup> Critique of Pure Reason

<sup>۳</sup> Metaphysical

<sup>۴</sup> Martin Heidegger

<sup>۵</sup> Hegle

<sup>۶</sup> Marx

و زان پس راه خود را بگیرند. وی فلسفه‌ی خویش را دست کم مقدمه‌ای بر همه‌ی فلسفه‌های آینده می‌داند و همین نام را بر یکی از رساله‌های مهم و مشهور خویش نهاده است.

کانت درباره‌ی نقش تجربه در شناسایی و میزان و حدود دخالت آن معتقد است که تمام شناسایی ما با تجربه آغاز می‌شود، اما ناشی از تجربه نمی‌باشد (کاپلستون، ۱۳۶۰: ۵۰) به همین جهت وی در آغاز مقدمه‌ی طبع دوم کتاب «نقدعقل محض» چنین آورده است: در اینکه تمام شناسایی ما با تجربه آغاز می‌شود تردیدی نمی‌توان داشت. اما این بدان معنی نیست که تمام شناسایی ما ناشی از تجربه باشد (ماهروزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

فیلسوفان بعد از او مانند فیخته<sup>۱</sup>، شلینگ<sup>۲</sup>، هگل و شوپنهاور<sup>۳</sup> هر یک نظام فلسفی خود را بر پایه‌ی ایده‌آلیسم کانت بنیان نهادند. شوپنهاور کتاب «نقد عقل محض» کانت را مهمترین اثر زبان آلمانی می‌داند و معتقد است در دنیای اندیشه هر اندیشمندی که کانت را نفهمیده باشد در دوران طفولیت بسر می‌برد. در حقیقت می‌توان گفت که تمام افکار فلسفی قرن نوزدهم حول محور نظریات او دور می‌زند در همین ایام است که پاول ویشر<sup>۴</sup> می‌گوید: «خداوند زمین را به فرانسویان، دریا را به انگلیسی‌ها و آسمان‌ها را به آلمانیها عطا فرموده است» (ویل دورانت، ۱۳۷۱: ۲۶۲).

ریشه‌های تفکر مدرن در نظرات افرادی چون کانت و دکارت<sup>۵</sup> نهفته است. «مدرنیته یا تجدیدگرایی جریانی است که در تاریخ غرب رخ داده است و پیشینه‌ی آن به گذشته‌های دور و به فیلسوفانی چون هگل، دکارت و کانت و جریانهایی چون انقلاب صنعتی ورنسانس باز می‌گردد» (باقری، ۱۳۸۲).

«هیچ انتقادی بدون شناخت محتوا ممکن نیست. اگر کسی در صدد انتقاد از فرهنگ حاکم بر مغرب زمین باشد لازم است ابتدا آن را به خوبی بشناسد. در بین فیلسوفان غرب عده‌ی معدودی هستند که با نگاه انتقادی به این فرهنگ می‌نگرند و معتقدند غرب اینک دچار چالش‌های جدی فرهنگی و اخلاقی است. السدیر مک ایتتایر فیلسوف اخلاقی است که چنین رویکردی به دنیای غرب دارد. او معتقد است که دنیای غرب اینک به شدت دچار نابه‌سامانی اخلاقی است. و معیارهای تشخیص نیک و بد را از دست داده است» (شهریاری، ۱۳۸۸: ۱).

<sup>۱</sup> Fikhteh

<sup>۲</sup> Schelling

<sup>۳</sup> Schopenhauer

<sup>۴</sup> Vyshter

<sup>۵</sup> Descart

مک‌ایتتایر فیلسوف اسکاتلندی (۱۹۲۹) که طرفدار اخلاق فضیلت مدار ارسطویی است یکی از معروفترین چهره‌های کنونی فلسفه است که نقدهایی را بر فلسفه اخلاق دوره مدرنیسم یعنی وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی داشته است و نقدهای او بویژه بر نظریه اخلاقی کانت است.

با توجه به اهمیت نظریه اخلاقی کانت و همچنین نقدهایی که مک‌ایتتایر بر دوره مدرنیسم بویژه کانت داشته است بر آن شدیم که در این تحقیق ابتدا نظریه اخلاقی کانت و مک‌ایتتایر را بررسی کرده و آنگاه نقدهایی را که مک‌ایتتایر بر دیدگاه کانت داشته است را بیان کنیم.

قبل از اینکه وارد مباحث اصلی تحقیق شویم لازم است ابتدا به کلیاتی در رابطه با موضوع پرداخته شود تا در این رابطه با ابهاماتی باقی نماند.

## کلیات تحقیق

## ۱- بیان مسئله

در زمینه اخلاق دو سؤال عمده مطرح است: ۱- اخلاقی زیستن چیست؟ ۲- آیا اخلاقی زیستن به صرفه است؟ در باب سؤال دوم در دوره مدرنیسم (تجددگرایی) دو دیدگاه وجود دارد: وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی مک‌اینتایر فیلسوف اسکاتلندی تبار (۱۹۲۹) و پیرو اخلاق فضیلت مدار ارسطو دیدگاه وظیفه‌گرایانه کانت و دیدگاه نتیجه‌گرایانه (سودگرایان) را قابل دفاع نمی‌داند و معتقد است که مدرنیسم را به طور اعم و نظریات اخلاقی آن دوره را به طور اخص می‌توان مورد نقد قرار داد.

وی این رسالت را در کتاب مهم خود «در پی فضیلت»<sup>۱</sup>، «عدالت برای که؟ کدام عقلانیت؟»<sup>۲</sup> و «سه روایت رقیب از پژوهش اخلاقی»<sup>۳</sup> انجام داده است.

از نظر مک‌اینتایر، انسان مدرن (متجدد) معتقد است که: ۱. علت غایی موجودات طبیعی؛ مثل انسان، قابل شناخت نیست. ۲. ارزش را با بیان واقعیت نمی‌توان به دست آورد (گزاره‌های ناظر به ارزش را نمی‌توان از گزاره‌های ناظر به موقع نتیجه گرفت). وی هر دو اعتقاد را خطاهای انسان مدرن تلقی می‌کند و این سؤال را مطرح می‌کند که اگر اینطور است که ما نمی‌توانیم بفهمیم انسان خوب چه انسانی است و انسان بد چه انسانی است، پس اخلاق برای چه آمده است؟ اخلاق ارسطو<sup>۴</sup> با تأکید بر علت غایی در تبیین‌ها، یک تعریف کارکردی از انسان به دست می‌داد و بر آن بود که اخلاق با گذر از وضع ناآرمانی به وضع آرمانی ناموجود است. بر این اساس، اولین نتیجه آن این که اخلاقی زیستن مطلوب لغیراست نه مطلوب لذاته (اخلاقی زیستن به خاطر آرمانی شدن انسان). بر خلاف کانت که می‌گفت اخلاقی زیست کنید تا اخلاقی زیست کرده باشید. دوم آن که آن چه در اخلاق مهم است «آنچه انجام می‌دهیم» نیست، بلکه «آنچه باید بشویم» است؛ بر خلاف اخلاق کانت که فقط می‌گوید چه بکن و چه نکن (بعضی کارها فی نفسه کارهای درست و برخی فی نفسه کارهای نادرست هستند و صواب و خطا بودن افعال به لحاظ ذات آنهاست)، در حالی که غایت ما شدنهاست.

<sup>۱</sup> After Virtue

<sup>۲</sup> Whose Justice? Which rationality?

<sup>۳</sup> Three Rival Version of Moreal Enguity.

<sup>۴</sup> Aristotle

از نظر مک‌ایتتایر، کانت می‌گفت که سعادت اخروی از آن اهل فضیلت و شقاوت اخروی از آن اهل رذیلت است. ولی چه کسی اهل فضیلت است؟ بنابراین نظر کانت، وقتی من به سعادت اخروی می‌رسم که اصلاً در اندیشه سعادت اخروی نباشم، در غیراین صورت عمل من فضیلت‌آمیز نیست و به همین خاطر سعادت اخروی نصیب من نخواهد شد، چون من فضیلتی نداشتم از سوی دیگر، این سؤال که «چرا باید به افعال التزام ورزید، فارغ از هرگونه اثری که بر آن افعال مترتب است؟» در تفکر کانت بدون پاسخ است. به عبارت دیگر، اگر گفته شود در ذات راستگویی، خوبی وجود دارد، چگونه می‌شود این را مدلل کرد؟ نقد مک‌ایتتایر هم بر مدعای کانت است و هم بر بی‌دلیلی مدعای اوست.

## ۲- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش اساسی تحقیق حاضر این است که: «نقد مک‌ایتتایر بر وظیفه‌گرایی کانت چیست؟» و بقیه سؤالات دیگر که جزئی هستند، با توجه به این سؤال اصلی مطرح می‌شوند به شرح زیر هستند:

- ۱- در دوره مدرنیسم، دیدگاه کانت در قبال این سؤال که «آیا اخلاقی زیستن به صرفه است؟» چیست؟
- ۲- نقد مک‌ایتتایر بر مدرنیسم (تجددگرایی) در مقایسه با سنت‌گرایی چیست؟
- ۳- نقدهای مک‌ایتتایر بر اخلاق کانت، تا چه میزان از سازگاری درونی و بیرونی برخوردار است؟

آن چه ابتدا به عنوان فرضیه می‌توان مطرح کرد این است که نظریه اخلاقی کانت، وظیفه‌گرایی است که بر اساس آن خطا و صواب بودن افعال به لحاظ ذات آنهاست. و فرضیه‌ی دوم قابل مطرح در این جا این است که از نظر مک‌ایتتایر، انسان مدرن (متجدد) معتقد است که: ۱. علت غایی موجودات طبیعی؛ مثل انسان، قابل شناخت نیست. ۲. ارزش را با بیان واقعیت نمی‌توان به دست آورد (گزاره‌های ناظر به ارزش را نمی‌توان از گزاره‌های ناظر به واقع نتیجه گرفت). ۳. اخلاق تابع وضع موجود است و امیدواری برای رسیدن به وضع مطلوب نیست. وی هر سه اعتقاد را خطاهای انسان مدرن تلقی می‌کند و فرضیه‌ای که در آخر قابل طرح است این است که مک‌ایتتایر، نظریه کانت را هم در مدعا و هم از حیث بی‌دلیلی مدعای کانت قابل نقد می‌داند.

### ۳- روش تحقیق

با توجه به این که هدف اصلی این پژوهش بررسی نظریه اخلاقی کانت به عنوان یک نظریه اخلاقی که متعلق به دوره مدرنیسم است ابتدا توصیفی است و در پایان کار با آوردن نقدهایی که بر این نظریه اخلاقی قابل طرح است، تحلیلی است. بادر نظر گرفتن مطالب بالا روش این تحقیق ماهیتی توصیفی و تحلیلی دارد.

### ۴- پیشینه تحقیق

در زمینه نقد وظیفه‌گرایی کانت تحقیقاتی به شرح زیر صورت گرفته است.

۱- آقای محمدرضایی کتابی در زمینه تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت نوشته است.

۲- آقای اونی نیز در کتابش که نظریه اخلاقی کانت است نقدهایی بر کانت داشته است.

۳- هم چنین آقای کریم حسینی پایان‌نامه‌ای با عنوان جایگاه نیت در عملکرد افراد از منظر قرآن در

مقایسه با دیدگاه کانت دارد که ایشان نیز نقدهایی بر دیدگاه کانت دارند.

۴- خانم امینه عمرانی پایان‌نامه‌ای با عنوان نقد اخلاقی راس در پرتو نقد اخلاق کانت نوشته‌اند که

ایشان نیز نقدهایی بر دیدگاه کانت داشته است.

با توجه به این که تحقیقاتی که در زمینه نقد نظریه اخلاقی کانت مطرح است زیاد است، لذا به آوردن

چند تحقیق بالا اکتفا کرده و در ادامه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۵- ضرورت و اهداف تحقیق

با توجه به بررسی‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، کتاب آقای محمدرضایی یکی از کامل‌ترین

کتابها در زمینه نقد نظریه اخلاقی کانت است. اما با این وجود ایشان نیز جنبه‌هایی از مبانی نظریه اخلاقی

کانت را نادیده گرفته است. آقای اونی نیز در کتابش، به نقد نظریه اخلاقی کانت پرداخته است و ایشان نیز

هم جنبه‌هایی از مبانی وهم جنبه‌هایی از لوازم نظریه اخلاقی کانت را مطرح نکرده‌اند. آقای حسینی نیز در

پایان‌نامه‌اش فقط به بررسی جنبه‌هایی از مبانی نظریه اخلاقی کانت که مرتبط با نیت است را بررسی کرده و

دیگر جنبه‌های کار را مطرح نکرده‌اند. خانم عمرانی نیز به جنبه‌هایی از نقد کانت در ارتباط با راس است

پرداخته و دیگر جنبه‌های نقد نظریه اخلاقی کانت را بیان نکرده‌اند. با وجود این که در زمینه نقد نظریه اخلاقی کانت تحقیقات زیادی صورت گرفته است اما با توجه به حجم بالای آنها به آوردن چند مورد اکتفا نموده‌ایم، اما با توجه به بررسی‌های که صورت گرفته است متوجه شدیم که هر کدام از تحقیقات در این زمینه فقط به بررسی جنبه‌ای از نظریه و مبانی اخلاق کانت پرداخته‌اند، و تا کنون تحقیق جامعی در این زمینه صورت نگرفته است، لذا برا آن شدیم تا تحقیق جامعی در زمینه نقد نظریه اخلاقی کانت، آن هم با توجه به اینکه، نظریه اخلاقی کانت مهم‌ترین نظریه اخلاقی در دوره‌ی مدرنیسم است انجام دهیم و سعی کردیم جنبه‌هایی را که دیگر محققان در نظر نگرفتند، را به صورت کامل در تحقیق خود منعکس کنیم.

هدف کلی این تحقیق: مشخص کردن نقدهای مک‌ایتتایر بر وظیفه‌گرایی کانت است.

اهداف جزئی مرتبط با موضوع به شرح زیر هستند:

۱- بررسی ماهیت نظریه‌های وظیفه‌گروانه ۲- بررسی ماهیت و جایگاه اخلاق فضیلت

## ۶- مروری بر مباحث

فصل اول این تحقیق شامل یک مقدمه، بیان مسئله، ضرورت و اهداف تحقیق و بعد کلیات تحقیق که شامل تعاریف، معناشناسی، و انواع پژوهش‌های اخلاقی و... است. در فصل دوم مهم‌ترین نظریات اخلاقی دوره مدرنیسم که یکی نتیجه‌گرایی است و انواع نتیجه‌گرایی و نقدهایی را که بر آن مطرح است بیان کردیم و بعد دیگر نظریه اخلاقی دوره مدرنیسم، که وظیفه‌گرایی است را عنوان کرده‌ایم و از آن جا که نظریه اخلاقی کانت معروفترین نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایی است، ابتدا مبانی نظریه اخلاقی کانت و سپس لوازم نظریه اخلاقی‌اش را شرح داده و در پایان نقدهایی را که بر این نظریه اخلاقی قابل طرح است را آورده‌ایم. فصل سوم شامل معرفی ویژگی‌های دوره مدرنیسم و مولفه‌هایش و نقدهایی را که مک‌ایتتایر بر آنها وارد کرده و بعد گرفتاری اخلاق جدید، مکتب احساس‌گرایی، نقد احساس‌گرایی، بازگشت مک‌ایتتایر به اخلاق فضیلت محور، تقریرهای مختلف اخلاق فضیلت‌محور، تعریف مک‌ایتتایر از فضیلت، نقد و بررسی، روش مک‌ایتتایر، نقد مک‌ایتتایر بر وظیفه‌گروی کانت و در پایان بررسی نقدهای مک‌ایتتایر را بیان کرده‌ایم.



**فصل اول:**  
**مفاهيم و تعاريف**

## ۱-۱ مفاهیم و تعاریف

### ۱-۱-۱ معنانشناسی اخلاق

#### ۱-۱-۱-۱ معنای لغوی اخلاق

اخلاق جمع خُلُق و به معنای نیرو و سرشت باطنی است که تنها با دیده غیرظاهر، قابل درک است. در مقابل، خلق، به شکل و صورت ویژگی‌های جسمی که قابل رویت با چشم ظاهر است اطلاق می‌شود: (الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۳، ذیل واژه «اخلاق»).

هم چنین «خُلُق» را کیفیت نفسانی گویند که، موجب می‌شود افعال متناسب با آن، بی درنگ و بدون تانی از فرد دارای آن ویژگی صادر شود (مسکویه، ۱۳۸۱، ذیل واژه «اخلاق»). «خلق» همان «ملکه» است که در مقابل «حال» قرار دارد. حال بر خلاف ملکه کیفیت نفسانی سریع‌الزوالی است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰، ذیل واژه «اخلاق») که می‌تواند پس از ممارست و تمرین، ملکه انسان گردد (نصیرالدین طوسی، همان). این ملکه درونی، می‌تواند فطری یا اکتسابی بوده یا منشأ وراثتی داشته باشد (مسکویه، همان). اما هیچ یک از این منشأها دخلی در خود معنای خُلُق ندارند.

این صفات راسخ درونی ممکن است فضیلت باشند و منشأ اعمال پسندیده یا رذیلت بوده و منشأ اعمال ناپسند.

#### ۱-۱-۱-۲ کاربردهای اخلاق

اخلاق اصطلاحاً به چند صورت آمده است. گاهی به همان معنای لغوی استعمال می‌شود، یعنی مجموعه‌ی ملکات نفسانی، اعم از فضایل و رذایل، و گاهی هم مقصود از آن وصف رفتار انسان است اعم از آن که سرچشمه‌اش حالت نفسانی پایدار باشد یا حالت زودگذر و متغیر درونی.

این دو نوع کاربرد، اعم از فضیلت و رذیلت یا خوب و بد هستند یعنی هم برای صفات نفسانی و رفتار خوب و هم برای صفات نفسانی و رفتار بد به کار می‌روند. از این دو کاربرد آن‌گاه که در مقام تعیین و تحدید علم اخلاق هستیم استفاده می‌کنیم و بدین لحاظ اخلاق و امر اخلاقی در مقابل علوم دیگر و امور غیراخلاقی یعنی خارج از قلمرو اخلاق قرار می‌گیرد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹: ۲).

بر این اساس، کاربرد واژه «اخلاقی» به معنای اخلاقاً درست یا اخلاقاً خوب نیست، بلکه به معنای متعلق به اخلاق در مقابل غیراخلاقی (nonethical) است (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۲۸).

گاهی هم اصطلاح اخلاق در مقابل «ضد اخلاق» به کار می‌رود که فقط شامل فضیلت‌ها و اعمال و رفتار نیک خارجی می‌شود (فرانکنا، همان: ۲۸ و دیلمی، همان: ۲۲) مثلاً گفته می‌شود: سخاوت یک امر اخلاقی است؛ یعنی فضیلت است، یا خودنمایی یک امر غیراخلاقی، یعنی رذیلت است.

گاهی نیز اخلاق استعمال می‌شود و مقصود از آن چیزی هم عرض هنر، علم، حقوق، قرارداد یا دین، اما متفاوت از آنهاست، هر چند که با آنها ربط داشته باشد و آن استعمال هنگامی است که چنین سؤال‌هایی مطرح شود: اخلاق چیست؟ چه تفاوتی با حقوق دارد؟ چه ارتباطی با دین دارد؟ به این معنا اخلاق همان چیزی است که از آن به «نهاد اجتماعی اخلاق» تعبیر می‌شود (فرانکنا، همان: ۲۹-۲۸).

## ۱-۱-۲- علم اخلاق

واژه اخلاق در برخی موارد به معنای علم اخلاق به کار می‌رود. از علم اخلاق تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در یک تعریف، اخلاق علمی است که از صفات پایدار درونی خوب و بد مرتبط با افعال اختیاری انسان و کیفیت اکتساب صفات پسندیده و زدودن صفات ناپسند بحث می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰).

برخی از غربیان نیز علم اخلاق را متکفل ارائه اصول و قواعدی برای رفتارها دانسته و هدف اخلاق را تنها تصحیح خود رفتارها قلمداد کرده و در ورای آن هدف دیگری برای اخلاق قایل نیستند. ژکس<sup>۱</sup> در تعریف علم اخلاق می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد» (ژکس، ۱۳۶۲: ۹) فولیکه<sup>۲</sup> علم اخلاق را چنین تعریف می‌کند: «علم اخلاق عبارت است از مجموعه قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید» (عبدالرحمن بدوی، ۱۹۷۶ م: ۱۰).

طبق تعریف دیگر، موضوع اخلاق هستی‌های مقدور انسان است از آن حیث که متعلق حسن و قبح و بایستی و نبایستی واقع می‌شوند. هستی‌های مقدور انسان آن دسته از افعال او هستند که بر اساس علم، قدرت و اراده از او صادر شده‌اند (حائری‌یزدی، ۱۳۶۱: ۹-۸).

<sup>۱</sup> Jax

<sup>۲</sup> Folike

هم‌چنین اخلاق را علم به نحوه‌ی شکوفایی استعدادهای مثبت، صفات پسندیده و عالی‌ترین حقایق درون آدمی، در جهت کمال و هدف‌آلای زندگی دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

از آن‌جا که اخلاق هم با صفات نفسانی و کمال انسان مرتبط است هم به بررسی افعال نیک و ناپسند می‌پردازد می‌توان علم اخلاق را این‌گونه تعریف کرد: علمی است که هدفش رساندن انسان به غایت مطلوب می‌باشد و به بررسی و شناخت انواع صفات پایدار درونی و افعال متناسب با آن صفات پرداخته، سنجیه‌های نیک را از ناپسند تمایز داده و اصولی را ارائه می‌کند که به واسطه آن، عمل اخلاقی درست از نادرست تشخیص داده می‌شود.

### ۱-۱-۳- پژوهش‌های اخلاقی

مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه اخلاق به شکل‌های متفاوتی صورت گرفته است. این مطالعات را در یک تقسیم‌بندی می‌توان چهار قسم محصور کرد. فرا اخلاق<sup>۱</sup>، اخلاق‌های هنجاری<sup>۲</sup>، اخلاق توصیفی<sup>۳</sup>، اخلاق کاربردی<sup>۴</sup>. (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۴) درسطور ذیل به اجمال آنها را معرفی می‌کنیم.

#### ۱-۱-۳-۱- فرا اخلاق

فرا اخلاق، انتزاعی‌ترین و فلسفی‌ترین بخش فلسفه اخلاق است (دباغ، ۱۳۸۸: ۴) و به آن دسته از پژوهش‌های فلسفی در باب اخلاق، اطلاق می‌شود که وظیفه خویش را تبیین مبادی تصویری علم اخلاق می‌داند. این شاخه از مطالعات اخلاقی را گاهی « اخلاق تحلیلی<sup>۵</sup> » و « اخلاق انتقادی<sup>۶</sup> » نیز می‌نامند. فرا اخلاق، شامل سه دسته « مسائل منطقی<sup>۷</sup> »، « معرفت شناختی<sup>۸</sup> » و « معناشناختی<sup>۹</sup> » می‌باشد (همان).

با این توصیف، در مطالعات فرا اخلاقی به دفاع از احکام هنجاری خاصی پرداخته نمی‌شود. بلکه سؤالاتی از قبیل سؤالات ذیل بررسی می‌شود: معنا یا کاربرد تعبیرات « درست » یا « خوب » (در اخلاق) چیست؟ چگونه می‌توان احکام اخلاقی و ارزشی را اثبات یا توجیه کرد؟ آیا اصلاً قابل توجیه‌اند؟ ماهیت

---

۱. Meta-Ethics  
۲. Normative Ethics  
۳. Descriptive Ethics  
۴. Applied Ethics  
۵. Analytic Ethics  
۶. Critical Ethics